



محمد رضا شفیعی کدکنی، متولد ۱۹ مهر ۱۳۱۸ در کدکن تربت حیدریه، نویسنده، شاعرو پژوهشگر معاصر است. تخلص او در شعر م. سرشک است. آثار و تالیفات او بسیار است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در کوچه باغ‌های نیشابور، از بودن و سرودن، از زبان برگ، هزاره دوم آهوی کوهی (مجموعه شعر) موسیقی شعر، صور خیال در شعر فارسی (پژوهش)

کوچه بنفشه‌ها

در روزهای آخر اسفند
کوچه بنفشه‌های مهاجر
زیباست
در نیم روز روشن اسفند
وقتی بنفشه‌ها را از سایه‌های سرد
در اطلس شمیم بهاران
با خاک و ریشه
میهن سیارشان
در جعبه‌های کوچک چوبی
در گوشه خیابان می‌آورند
جوی هزار زمزمه در من
می‌جوشد
ای کاش
ای کاش آدمی وطنش را
مثل بنفشه‌ها
در جعبه‌های خاک
یک روز می‌توانست
همراه خویشتن ببرد
هر کجا که خواست
در روشنای باران
در آفتاب پاک!



تصویرگر: مریم طباطبایی
زیر نظر بایک نیک طلب

آن پریه در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۲ در لوزان سوئیس به دنیا آمد. او از پانزده سالگی شعر می‌گفت. هیچ‌وقت شعر را روی کاغذ ننوشت. در جایی گفته است: «وقتی شعری در ذهنم تمام می‌شود آن را تایپ می‌کنم. شعر را در خود می‌بینم، آن را روی کاغذ نمی‌بینم.»

پریه در مصاحبه‌ای گفته است: «شاید این مسئله به کودکی‌هایم بر می‌گردد وقتی خیلی کوچک بودم نوشتن را از پدر و مادرم آموختم، اما نوشته‌هایم را جدی نمی‌گرفتند و من یاد گرفتم تا شعرهایم را درونی کنم.»

گل	راه‌ها	عطر
گل اگر بودم	راه‌ها گفته بودند	ته حیاط
شب	اینجا از هم جدا می‌شویم	لاله‌ای از یاد رفته
چمنزار را به رقص	جایی که روز، باهائش	معطر می‌کند زنبورها را
می‌کشاند	بلورین می‌شود	
ترجمه: آسیه حیدری		

عطر رینا

دعا می‌کنم چشم‌های زلالت
پر از خواب نیلوفری و بر که باشد
و رؤیای باران و جنگل ببیند
دعا می‌کنم دست‌های تو چون رود
فقط مهربانی ببخشد

طراوت بچیند
دعا می‌کنم در بهاری که می‌آید از راه
شکوفاترین شاخه باشی
بخندی، ببالی، در آغوش خورشید.
دعا می‌کنم تا
معطر به نامت شود «رینایم»
تو هم ای همه مهربانی!
دعا کن برایم!

انسیه موسویان

پرنده و بام

در آسمانِ آبی بعدازظهر
پر می‌زند پرندۀ گمنامی
شاید که خسته باشد و بنشیند
از روی اتفاق، لبِ بامی

شاید عقاب گم شده‌ای باشد
از کوه‌های برفی بینالود
یک جغد شاخدار خیالاتی
یا کر کسی گرسنه و اخم‌آلود

شاید پرنده در پی جُفت خود
پرواز کرده است به شهر ما
شاید که در هوای شکار اینجاست
شاید فریب داده کسی او را

در آسمان، پرنده که می‌چرخد
سرهای بچه‌ها همه چرخان است
من فکر می‌کنم نکند طفلک
ترسیده است و سخت پشیمان است

در آسمان، آبی بعدازظهر
پر می‌زند پرندۀ گمنامی
شاید که خسته باشد و بنشیند
از روی اتفاق، لبِ بامی

هر آسمان و بام و درخت ای کاش
جای پرنده‌های خدا باشد
آن بام مهربان و تماشایی
بهتر که بام خانهٔ ما باشد

مهدی مرادی

تنها تومی فهمی

با تو کجا حال دلم خوب است؟
در قله یا در عمق یک دره؟
در سایه یک تک درخت پیر
یا نه کنار گله و بره؟

توی کمد، در عمق تاریکی
حتما تو هم دلتنگ صحرایی
من را ببخش آنجا گرفتاری
می‌فهمم آنجا سخت تنهایی

من هم دلم می‌گیرد از ماندن
من هم در این جا کوه اندوهم
حرف مرا تنها تو می‌فهمی
ای کولهٔ نارنجی کوهم

عباسعلی سپاهی یونسی

نهال آرزو

ای نهال آرزو، خوش زی* که بار آورده‌ای
غنچه بی‌باد صبا، گل بی‌بهار آورده‌ای

باغبانان تو را، امسال سال خرمی است
زین همایون میوه، کز هر شاخسار آورده‌ای

شاخ و برگت نیکنمایی، بیخ و بارت سعی و علم
این هنرها، جمله از آموزگار آورده‌ای

خرم آنکو وقت حاصل ارمغانی از تو برد
برگ دولت، زاد هستی، توش کار آورده‌ای

پروین اعتصامی

* زی: زندگی کن